

کبیر امام
۷
جامعه ایمانی مشعر

با مردم

برگرفته از سخنان آقای دکتر ساسان زارع
پیرامون نقش حلقه‌های میانی
جهت تحقق حرکت عمومی

صحیفه ۵۶
جبهه ۷، پاییز ۱۴۰۳
با مردم
بیست و ششمین نشست هم‌اندیشی خادمان استانی جامعه ایمانی مشعر، ۱۷آبان ۱۴۰۲
هجدهمین همایش هیأت‌های محوری و برگزیده کشور، آبان‌ماه۱۴۰۲، تهران.
تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
گردآوری و تدوین: محمدهادی مرادی فرهمند
طراح جلدآرا: علی ناصری
صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم . صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۵۵۳
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

رهبر معظم انقلاب:

ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛
باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛

البتّه این حرکت وجود دارد، منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد.

این حرکت طبعاً با محوریّت جوان متعهّد است.[۱]

---

۱. گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۱.

مقدمه

توقف در مسیر حرکت به‌سوی قلّه، همان چیزی است که انسان را از دستیابی به آرمان‌های خود باز می‌دارد. این توقف زمانی حاصل می‌شود که انسان، از یادگیری و پُر نمودن نواقص خود صرف‌نظر کند و در یک‌کلام، خود را کامل ببیند و از «رشد» بازدارد. پس زمانی که انسان دائماً در اندیشهٔ رشد باشد و خود را نیازمند تعالی ببیند، در حرکت خود به‌هیچ‌عنوان متوقف نخواهد شد.

مهم‌ترین زنگ خطری که متوجه جوامع و به‌ویژه جامعه کنونی ایران است از دو زاویه قابل‌مشاهده است:

۱. جامعه‌ای که خود را به‌اندازه‌ای ضعیف و عقب‌مانده بداند که امیدی برای پیشرفت و رشد در او وجود نداشته باشد. این جامعه آن‌قدر زیر چکمه‌های ظلم دست‌وپا خواهد زد تا از بین برود و یا تا مدت‌های مدیدی تحت جور و ستم به شکل فضاحت‌باری زندگی کند.

۲. جامعه‌ای که نقطهٔ کنونی خود را مقصد نهایی پیشرفت بداند و با کامل دانستن خود، از رشد، تعالی و حرکت روبه‌جلو بازبماند. این جامعه نیز با توقف در میدان رقابت‌های جهانی، در آیندهٔ نه‌چندان دور محکوم به شکست بوده و بویی از سعادت و خوشبختی نخواهد برد.



پس بهترین نگاه را باید معطوف به جامعه‌ای کرد که با وجود تمامی سختی‌ها به‌سوی قلهٔ آرمانی خود حرکت کرده و موانع را پشت سر بگذارد. با وجود حرکت و عدم توقف، چیزی به اسم شکست در سرشت این جامعه معنایی نخواهد داشت. اما با نگاهی به نیازمندی‌های کلان جامعهٔ امروز و دقت نظر رهبر معظم انقلاب نسبت به این نیازمندی‌ها، سه مؤلفهٔ حیاتی جامعه از نگاه حکیمانهٔ ایشان باید روح فعالیت تمامی نهادهای رسمی و غیررسمی را شکل دهد تا جامعه به بلای ارتجاع دچار نگردد.

این شماره از صحیفه جبهه که برگرفته از صحبت‌های جناب آقای دکتر ساسان زارع در بیست و ششمین نشست هم‌اندیشی خادمان استانی جامعه ایمانی مشعر و هجدهمین همایش هیأت‌های محوری و برگزیده کشور می‌باشد، به توضیح و تبیین این شاخصه‌ها پرداخته است.

سرعت

شرط اصلی جبران کاستی‌ها

بسیار پُرواضح است و تاریخ نیز گویای آن است که کشور ایران از گذشتهٔ چندصدسالهٔ خود تا انقلاب اسلامی، آن‌چنان در ذلت و خفت و زیر بدترین ستم‌ها قرار گرفت که هیچ‌گونه امیدی به سعادت و خوشبختی در آن متصوّر نبود. اما این کشور با پیروزی انقلاب اسلامی و در طول مدت چهل و پنج‌ساله خود در سخت‌ترین شرایطی که دشمنان داخلی و خارجی برای نابودی آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، اکنون به نقطه‌ای از پیشرفت رسیده است که در بسیاری از گام‌های برداشته شده در زمرهٔ بهترین کشورها قرار گرفته است. بااین‌وجود، عقب‌ماندگی حاصل از ستم‌پیشگی دوران پیش از انقلاب و سنگ‌اندازی‌های بی‌شمار پس از انقلاب، موقعیت کنونی کشور را کمتر از حد انتظار ظاهر کرده و این ضعف، جز با جبران عقب‌ماندگی مرتفع نخواهد شد. البته این انتظار رشد و پیشرفت، نه تهدید؛ بلکه بهترین فرصت است تا جامعه دچار رکود و توقف در مسیر حرکت خود نگردد.

اگـر کـشور بـه هر دلیلی دچار رکـود و نقص در یک یا چند حوزه می‌شـود، جبـران آن جز با ایجاد سـرعت و شـتاب در حرکـت امکان‌پذیـر نخواهـد بـود. این سـخن به‌مانند کسـی می‌مانـد که به هـر دلیلی از پیمـودن مسیـر خـود بازمانده و ایـن توقف، از یک سـو در رسیدن بـه مقصد تأخیر ایجـاد کـرده و از سوی دیگـر، در میـدان رقابـت از دیگـران جامانده اسـت. در این حـال، چیزی جـز سـرعت در حرکـت نمی‌توانـد این عقب‌ماندگـی و کاستی را بـرای او جبران نماید. امـا این تمام ماجـرا نیسـت و تنهـا سـرعت عمـل، تضمین‌کننده نیل بـه مقصد نخواهد بـود؛ بلکه اگـر در کنار سـرعت عمـل، عوامـل و محرّک‌های دیگری نیز یاری‌گر این سـرعت باشـند، تا حـدودی می‌توان سـخن از جبـران بـه میـان آورد. اینجاسـت که رهبر انـقلاب در نگاهـی دقیق به مسـئلهٔ حرکت عمومی جامعه، شـرط اول اسـتمرار در این حرکت را «افزایش سـرعت» اذعان نموده‌اند. پس اگر در مقطعـی، از سـرعت گرفتن یک انقلاب سـخن به میـان می‌آید، صرفاً منظور از آن، سـرعت در حرکـت انـقلابیون نیسـت؛ بلکه افزایش جمعیت پیوسـته بـه انقلاب نیز مقصود اسـت.

براین‌اسـاس، طبیعتـاً طی دسـتورات و فـرامین ولیّ الهی، هسـته‌های ولایت‌مدار بـه تکاپو افتاده و بـا اثرگـذاری در سـایر بدنـهٔ جامعـه، کنـش‌گری عمومـی در میـدان را رقـم خواهنـد زد. ایـن گروه‌هـای کوچـک مردمی هسـتند کـه به‌عنـوان مهم‌ترین واحدهـای کنش‌گر جامعه باید توسـط تربیت‌یافتـگان انـقلاب، همـچون یـد واحـده‌ای عمـوم جامعه را بـه حرکـت برانگیزنـد و به آن، سـرعت کمی و کیفی ببخشـند.

نظم هموارکننده مسیر صعود

زمانی که از «نظام آفرینش» سخن به میان می‌آید، لاجرم ذهن ما به جهانی متبادر می‌شود که بر اساس نظم و حساب و کتاب دقیق آفریده شده و حتی قوانین الهی و احکام شرعی حاکم بر این نظام آفرینش، بر پایهٔ نظمی شگفت‌آور سامان‌یافته است. ازاین‌رو، در آموزه‌های دینی بر این مهم بسیار تأکید شده و در رأس ارزش‌های اسلامی جای گرفته است.

ازآنجاکه انسان‌ها نیز در بطن این نظم آفریده شده‌اند، زندگی فردی و اجتماعی آنها نیز جز با برخورداری از نظم به سرانجام و سعادت منتهی نخواهد شد. در واقع، اگر مسیر حرکت آحاد جامعه و به دنبال آن، گروه‌های مردمی، بدون نظم و هماهنگی باشد، علاوه بر بیشترشدن سختی‌ها و ناملایمات، تأخیر خسارت‌باری را در نیل به اهداف به دنبال خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بارها نتایج زیان‌بار بی‌نظمی و تشتّت را در فکر و عمل مسلمانان دیده بودند، در بستر شهادت و در آخرین پیامشان، فرزندان خود و مسلمانان را به تقوای الهی و نظم در کارها فراخوانده و فرمودند: «**أُوصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُم**»؛ شما را (ای حسن و حسین) و همه خانواده و فرزندانم و هر کس

را کـه نوشـته مـن به او می‌رسـد، به تقوای الهـی و نظـم در کارهایتان سـفارش می‌کنم.[1]

سؤال آن است که اگر از یک گروه منظم سخن به میان می‌آید، منظور از نظم در این گروه چیست و چه مؤلفه‌هایی برای برخورداری یک گروه از نظم وجود دارد؟ ذیلاً به مهم‌ترین این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

* اساساً حرکت عمومی جامعه جز با نشانه‌گرفتن یک «هدف مشخص»، حرکتی آشفته و نابسامان است و راه به جایی نخواهد برد. پس هدفمند بودن حرکت، شرط اول و اساسی نظم به شمار می‌رود.

* در مرتبـهٔ دوم، «مـوضوع کار» بایـد بـرای هر یک از اعضای گروه مشـخص باشـد؛ بدین معنا که مسـئولیت و وظیفهٔ هر فرد و گروه، به فراخور ظرفیت و اسـتعداد او به وی تفویض شـود تا در یـک‌کلام بداند چـه کاری را برای چه منـظوری انجام دهد.

* محدودهٔ عمل و «موضع جغرافیایی کار»، شـرط سـوم برخورداری از نظم اسـت. اینکه فرد بداند کجـا دارد عمـل می‌کند و در فعالیت خود از چه فضایی برخوردار اسـت؟

* در آخـر، «مخاطـب» کار بایـد بـرای کنش‌گر مشـخص باشـد. فرد بایـد ملتفت باشـد که برای چـه کسـی و یا چه کسـانی فعالیت می‌کنـد و در صدد اثرگـذاری بر روی چه نوع مخاطبی اسـت؟

بـا ایـن بیـان، گروه‌هـای مردمـی زمـانی بـه رشـد کافی خواهند رسـید که از صـدر تا ذیـل آنها را نظـم و برنامـهٔ دقیـق شـکل دهـد. نظم، همان چیزی اسـت کـه به بلوغ تشـکیلاتی یـک گروه در کوچک‌تریـن واحـد بازمی‌گردد.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.



پیشرفت، موتور پیشران حرکت عمومی

با نگاهی به چشم‌انداز حرکت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دغدغهٔ کلان آن، حرکت به سمت ساخت تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که در تمامی شئون و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، تمدّن غرب را کنار زده و فضای جدیدی از زندگی انسانی را در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... رقم زده و زمینه‌ساز ظهور خواهد شد. اما این نگاه، اگر با حرکت گروه‌های مردمی همراه باشد و این حرکت از سرعت کافی برخوردار باشد و سیر عزیمت با برنامه همراه باشد، باز هم تضمینی برای نیل به مقصود وجود نخواهد داشت. زیرا از آنجاکه اصلی‌ترین مأموریت جمهوری اسلامی در بسترسازی و ایجاد مقدمات ظهور است، عدم هزینه‌کردن وجود جمهوری اسلامی برای ظهور در حقیقت به اسراف آن منجر خواهد شد.

با نگاهی ساده و گذرا به جریان انقلاب در طول تاریخ ۴۵ سالهٔ خود به‌وضوح درمی‌یابیم در هر مقطعی که حرکت روبه‌جلو از استمرار و جنب‌وجوش بی‌وقفه برخوردار بوده، موفقیت،

برکت، رضایت همگانی و از همه مهم‌تر، رضایت ولی فقیه را به‌همراه داشته است. در مقابل، هرگاه مؤلفهٔ استمرار در حرکت و یا به عبارت دقیق‌تر، «پیشرفت محسوس» در این حرکت جایی نداشته، اگر نگوییم ضرری متوجه جامعه گردیده، قطعاً سودی هم متوجه جامعه نشده است. این نکته مانند حرکت و غلیان آب در حال جوشی است که کوچک‌ترین توقف در آن، تمامی سیر جوشش را از حرکت بازخواهد داشت.

نباید فراموش کرد که دنیا، دار زورآزمایی میان یاران جبههٔ حق و یاران جبههٔ باطل است و در این تقابل، شیاطین هیچ‌گاه از حرکت و مانع‌تراشی‌های خود کوتاه نیامده و لحظه‌به‌لحظه در تلاش مستمر به دنبال سقوط انسان و انسانیت هستند؛ لذا کوچک‌ترین تعلل در برابر این هجمه‌های بی‌امان، به معنای کوتاه‌آمدن و عقب‌رانده‌شدن در این زورآزمایی است. آن بسیجی که دغدغهٔ دفاع مقدس داشته و با پشت سر گذاشتن آموزش‌های لازم، در دسته قرار گرفته و به خط نیز اعزام شده، اما سلاح خود را زیر چانه‌اش قرار داده و روی زمین نشسته، درحالی‌که دشمن دائماً در حال پیشروی است، با آن کسی که در خانه نشسته هیچ تفاوتی نمی‌کند. تفاوت زمانی مشخص می‌شود که اسلحه در دست گرفته و نه یک‌بار؛ بلکه مستمراً و بدون توقف با هر هجمهٔ دشمن، دقیق و هدفمند به‌سوی او تیراندازی می‌کند. پس پیشرفت مستمر و محسوس، همان محرّک قدرتمندی است که به‌عنوان موتور پیشران حرکت جامعه به‌سوی رشد و تعالی، نقش کلیدی در کنارزدن موانع و عبور از فرازونشیب‌های زندگی ایفا می‌کند.

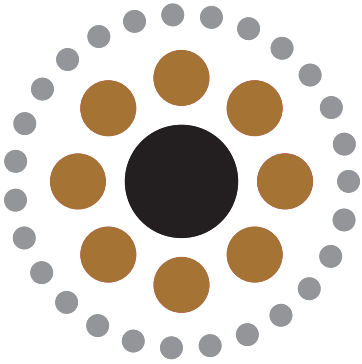

نقش حلقه‌های میانی در حرکت عمومی

بـه دنبـال آنچـه از قواعد سـه‌گانه حرکـت عمومی از منظـر رهبر معظـم انقلاب گذشـت، در این بخـش بـه مهم‌تریـن لازمهٔ این حرکت سریع، منظم و مسـتمر اشـاره می‌شـود. به بیـان دیگر، آنچه مغـز ایـن حرکت روبه‌جلو را شـکل می‌دهد چیسـت؟ آیا این حرکت اثربخش بـه‌صورت پراکنده و بـدون بـرخورداری از یک فکر جهت‌بخـش صورت می‌گیرد یا همچون پیکری زنـده، از یک مبدأ، راهنمایی و مدیریت می‌شـود؟

در وهلـهٔ اول بایـد توجه داشـت کـه حرکت عموم جامعـه را نباید همچون پیکر واحدی مشـاهده کرد که اعضای آن از هیچ مسـئولیت و تکلیفی برخوردار نیسـتند. اتفاقاً جامعه مانند پیکری اسـت کـه تک‌تک اعضای ریز و درشـت آن از یک سـو برای هـدف واحدی نقـش‌آفرینی می‌کنند و از سوی دیگـر، حلقـهٔ وصلی بـرای ارتباط اعضـای کوچک‌تر با اعضـای بزرگ‌تر قلمداد می‌شـوند؛ بنابرایـن، هیـچ حرکتی را بـرای جامعه نمی‌تـوان تصور کرد، جـز این‌که گروه‌هـایی از جنس مردم و

لکن با تفکری عمیق، مستحکم و منسجم و با اراده‌ای پولادین، فعالانه دستگیر مردم باشند و با حرکت خود، بتوانند دریای راکد یا کندرو جامعه را به حرکتی سریع و جوش‌وخروش درآورند. این گروه‌ها همان «حلقه‌های میانی» هستند که نقش همان اعضای میانی یک پیکر را ایفا می‌کنند.

تعبیر جریان‌های حلقه‌های میانی در سپهر سیاسی ایران یک تعبیر نو و بدیع است که اولین‌بار توسط رهبر فرزانه انقلاب در سال ۱۳۹۸ در دیدار با دانشجویان مطرح شد. این مفهوم‌پردازی در پاسخ به سؤالی مطرح شده که لازمه روی کار آمدن دولت جوان حزب‌اللهی است و به‌عنوان یک راهکار عملی برای واردکردن جوانان در عرصه مدیریت کشور طرح شده است، در واقع طی یک فرایند و در یک بازه میان‌مدت باید مبادرت به کادرسازی شود و این رسالت حلقه‌های میانی است. با عنایت به این بیان، می‌توان حلقه‌های میانی را مجموعه‌هایی دانست که واجد ذهن فعال، زبان گویا، دارای تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه بوده و برای ایجاد برنامهٔ عملیاتی و ارائهٔ راهکار به‌عنوان هادی و پیشران ملت در حرکت عمومی به سمت تمدن‌سازی اسلامی ایفای نقش می‌کنند.

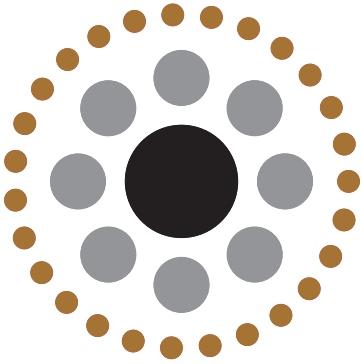

مردم، محور اصلی حقله‌های میانی

پـس از روشن‌شـدن قالـب حرکـت عمومی جامعـه، در وهلهٔ دوم باید دقت داشـت کـه حرکت و کنـش‌گری مؤثـر و محسـوس هر یک از اعضای جامعـه و حلقه‌های میانی بر اسـاس دلخواه خود و بـدون اتصـال بـه مرکز فرماندهـی واحـد، امکان‌پذیر نخواهد بـود. این نکته دقیقـاً همان چیزی اسـت کـه از آن تحت عنـوان «راهبری و پیگیری» یاد می‌شـود. راهبری به معنـای برخورداری گروه از فرماندهـی مـرکزی و میدانی و پیگیری بـه معنای تعقیب کار تا حصول نتیجه اسـت. شروع کار اگـر از طریـق آحاد جامعه و یک‌یک خانواده‌های هر خیابان و محله و شـهر نباشـد، نباید انتظار حصول نتیجه در بُعد سـراسری جامعه را داشـت.

مهم‌تریـن نقطـهٔ تمایز میـان جریان‌هـای حلقه‌های میانی با دیگـر نهادهای فرهنگـی نظیر بسیج، در ماهیـت مردمی‌بـودن و عـدم سـازمانی بـودن آن اسـت. نقـش اصلی حلقه‌هـای میـانی را نـه در حـل مسـئله، بلکـه بایـد در کشـاندن پای مـردم در حل مسـئله توسـط خود مردم دانسـت.

به دیگر سخن، اکنون با واردشدن به گام دوم انقلاب و مرحلهٔ جدید و حساسی از تقابل با جبههٔ باطل، جنس مسائل جامعه در گام دوم با جنس مسائل در گام اول انقلاب تفاوت بسیاری پیدا کرده است. اگر در گام اول، دغدغهٔ مجامع فرهنگی در «حوزه‌های سخت‌افزاری تمدن» نظیر کشاندن پای مردم به مراسم دینی، راهپیمایی، خدمت‌رسانی و... بوده، امروزه در «حوزه‌های نرم‌افزاری تمدن» عدالت، رفع فساد و تبعیض، سبک زندگی، تقابل فکری و عملی با مظاهر تمدن غرب و... به‌وسیله خود مردم به‌عنوان دغدغهٔ اهمّ شناخته می‌شود و این مطلب به‌وضوح در وسط میدان و کف جامعه مشاهده می‌شود؛ لذا اولین و مهم‌ترین قدم حلقه‌های میانی را باید در شریک‌کردن مردم در حل مسائل فرهنگی و اجتماعی دانست و ورود مستقل و بدون دخالت مردم در حل مسائل، اشتباهی راهبردی و حیاتی خواهد بود.

گفتنی است استفاده از ابتکار عمل و ابزار و فناوری‌های به‌روز در این نقش‌آفرینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناسایی، ارتباط، دعوت و به‌کارگیری نیروها در محلات، باید با برنامه و بر طبق یک کار مداوم و مستمر و با استفاده از امکانات روز باشد. پس امروزه که این فناوری‌ها جزو مهم‌ترین بخش‌های زندگی مردم به شمار می‌رود، موقعیت بسیار مناسبی فراهم کرده است تا اولاً ارتباط با بدنهٔ مردم به بهترین شکل و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت گیرد و ثانیاً با وجود راهبری و فرماندهی میدانی و مرکزی، به‌راحتی بتوان گروه‌های متعدد و مرتبطی را در سطح‌های مختلف محلی و شهری سازماندهی کرد و از این طریق به تثبیت و استمرار کار قوت بخشید.

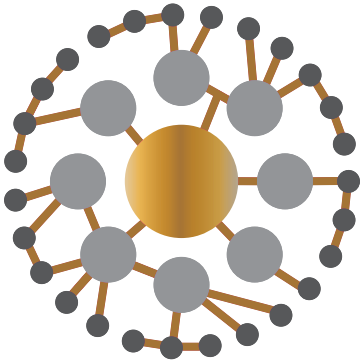

جبهه و جبهه‌سازی

دنیـای کنـونی در عصـر حاضر، درگیـر جنگ ترکیبی و تمدنی اسـت. جنگی که دشمـن در بالاترین سـطح خـود و در پیچیده‌تریـن شـبکه‌های انسـانی و شیطـانی بـرای مقابلـه بـا اسلام در پیش گرفتـه اسـت. ایـن شبکه‌سـازی که بـا نظـم و برنامه‌هـای دقیق صورت‌گرفته اسـت، به تشـکیل جبهـهٔ عظیمی منجر شـده اسـت که افکار و اجسـاد بسیـاری از مردم عـالَم را به بردگـی و بندگی شیطان کشـانده اسـت. فضای تمدن، فضایی اسـت که تمامی ابعاد زندگانی اعم از سـبک زندگی، اقتصـاد، فرهنگ، امور اجتماعی و تمامی امور ریزودرشـت را تحت‌الشـعاع خود قـرار داده و لاجرم تمامـی انسـان‌ها را مجبور بـه تنفس در آن می‌کند. تمـدن نوین ایرانی‌اسلامی بـه دنبال ایجاد همین فضـا اسـت تا با تشـکیل یک کشور «مسـتقل»، «پیشـرفته»، «معـنوی» و «الهام‌بخـش»[1] تمدنی جدیـد را بـرای جهانیـان عرضـه کند و این، همـان نقطهٔ تاریخی و بسترسـاز ظهور اسـت. رسیدن

۱. بیانـات رهبـر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۱۳۸۳/۱۲/۲۷

بـه دامنـهٔ ایـن چشـم‌انداز، جز با ایجـاد و ارائهٔ الگوهـای بومی موفـق و تعمیم‌پذیر با اسـتفاده از جریانـات مردمی امکان‌پذیـر نخواهد بود.
قطعـاً مقابلـه با این تشـکیلات عظیم و عقب رانـدن هیمنهٔ آن، بدون بـرخورداری از نظم و برنامهٔ تشـکیلاتی امکان‌پذیـر نخواهد بود. لـذا شـکل‌گیری کوچک‌ترین واحدهای مردمی تـا بزرگ‌ترین واحـد تشـکیلاتی جامعـه و اتصـال حلقه‌وار هر یـک از آنها از اهمیـت و ضرورت ویـژه و فراوانی برخوردار اسـت. اینجاسـت که تک‌تک دغدغه‌مندان و کنش‌گران میدانی، پای در عرصه گذاشته و بـا پیوسـتگی قـلبی و دو جانبهٔ میـان خود و ولایت، دسـت اتحاد و یکدلی می‌دهنـد. اصلی‌ترین و اولین گروه‌های تشـکیلاتی در همین نقطه منعقد می‌شـود و با جاری نمودن آن در سـطوح مختلف مردمـی، حلقه‌هـای دیگـر این تشـکیلات بـه وقوع می‌پیوندد. قرارگـرفتن فعالیت‌هـای گروه‌های مختلف انقلابی در یک تشـکل واحد و منسـجم را «جبهه‌سـازی» می‌گویند.

جبهـه، همـان واحـد منظـم و دارای سـازوکار مشـخص و فرماندهـی دقیـق و مـدبّری اسـت که حلقه‌هـای میـانی آن موظف‌انـد با عملیات ظرفیت‌سـازی، گروه‌هـای کوچک‌تر مردمی را سـامان داده و بـه صـف جبهـه ملحق کنند. جبهـه، همـان کُل متشـکّل و دارای اجزای به‌هم‌پیوسـته‌ای اسـت کـه تمامـی راه‌هـا را بـرای نفـوذ دشمـن بسـته اسـت. امروزه، بـا وجـود بسـیاری از کارهای صورت‌گرفتـه، فعـالیتی کـه حرکت بدنهٔ مـردم را به‌صورت محسـوسی در برابر این جنـگ ترکیبی و شـناختی تربیت‌کرده و در صف تقابل قرار دهد مشـاهده نمی‌شـود. بله؛ اعتقـاد، دین و ایمان مردم



در هـر مقطعی که نیـاز به حضور ایشـان بوده، در کـف میدان ظهور پیدا کرده اسـت که راهپیمایی‌ها، مراسـم مـذهبی و انتخابـات از جملـهٔ آنها به شمـار مـی‌رود؛ لکـن اولاً همان‌گونه که پیش‌تر بیان شـد، ایـن حضور، حـضور گام اولی اسـت؛ ثانیاً تا زمانی کـه مردم بـه گروه‌های مختلف سـاماندهی نشـده و ایـن گروه‌هـا بـه یـک جبهه تبدیـل نشـوند، تمامی راه‌هـا بـرای ضربه و نفوذ دشمـن باز خواهد شـد و ثالثـاً عمـق اثرگذاری دشمـنان بر بسیـاری از مردم، به‌ویژه نوجوانان و جوانان بیش از آن چیزی اسـت کـه متـصور اسـت. تـا زمانی کـه حـرکتی همگانی، مؤمنانـه و متفکرانـه از سوی مـردم صورت نگرفته باشـد و جریان انقلابی از انفعـال در عرصهٔ جنگ نـرم خارج نشـوند نمی‌تـوان پیروزی در ایـن تقابل جهـانی را تضمین نمود و ایـن وظیفه‌ای بس خطیر و سـنگین بر دوش اهـل ولایت و انقلاب اسـت.

نقطه شکل‌گیری جبهه

امّـا شـکل‌گیری ایـن جبهـه از چـه نقطـه‌ای آغاز خواهد شـد؟ یقینـاً تا زمـانی که تمامی مسـائل موجـود در هـر محلـه شناسـایی نشـوند و بـا نـگاه موضوعـی، به تعـداد هر یـک از آن مسـائل، گروه‌هـای متخصّص شـکل نگیرند و این گروه‌ها ارتباط مداوم با یکدیگر نداشـته باشـند، نمی‌توان از جبهه‌سـازی سـخن بـه میـان آورد. با ایجاد چنین جریانی اسـت کـه از آن بـه حلقه‌های میانی یاد می‌شـود و قادر هسـتند با تواصل و فعالیت مسـتمر و متکی به یک فرماندهی مرکزی، دسـتان آلـودهٔ دشـمنان را از وجب‌به‌وجـب جامعـهٔ اسلامـی کوتاه کننـد. البته نبایـد فراموش کـرد که این ارتبـاط و هماهنگـی میـان گروه‌هـا از یک سـو و ارتباط آنهـا با مرکز جبهـه از سوی دیگـر، لزومی نـدارد کـه به‌صورت آمر و مأمور باشـد؛ بلکه مهم آن اسـت کـه فعالیت و عملیـات در کف میدان توسـط گروه‌ها بدون توقف اسـتمرار داشـته باشـد؛ خواه وابسته به یکدیگر باشـند و خواه مستقل

از یکدیگـر. ایـن امـر نگران‌کننـده‌ای نخواهـد بود؛ چرا که قطعاً گذشـت زمـان، گروه‌هـا را به بلوغ هماهنگی خواهد رسـاند.

گفـتنی اسـت، ایـن جبهه‌سـازی به معنـای قرارگـرفتن بر سـر راه و ایجاد مانـع در برابـر نهادهای غیرمردمـی نیسـت؛ بلکـه هر یک بـا منطـق جداگانه‌ای بـه انجام‌وظیفـه پرداخته و هیـچ ارتباط سـازمانی بـا یکدیگـر ندارند. نهادهـا و گروه‌هـای مردمی، بدون آنکـه به حمایـت نهادهای دولتی وابسـته باشـند، تنها بـا حمایت‌هـای دیگر گروه‌هـای مردمـی فعالیـت می‌کنند و نهادهـای دولتی با سـازوکار مشـخص دیـگری به فعالیـت می‌پردازنـد. این حمایـت را باید در چهـار نوع «حمایت معـنوی»، «حمایـت گفتمـانی»، «حمایت مـالی» و «حمایت پلتفرمی» دانسـت تا با یک پشـتیبانی همه‌جانبـه، صـدر تـا ذیل جریانـات مردمی مملـو از حس با هم بـودن، یک فکر بـودن و یک‌دل بـودن گـردد. اینجاسـت که جبهـه تبدیل به یک تشـکل نامیـرا و ققنوس‌گونه می‌شـود که حتی با قطـع ارتبـاط میـان شـبکه‌ها، باز هم حیـات در وجـود آنها جـاری خواهد بود.

به‌عنوان‌مثـال، شورای هماهنگـی گروه‌های مردمی انقلابیِ محله‌ای از شـهر، رسـته‌های مختلفی اعم از عفـاف و حجـاب، تربیـت، هیأت، قرآن، تبلیغ کتـاب، تبلیغ دین، فضای مجـازی، هنر، تبلیغات محیطی و... را شـکل داده و چیزی از موضوعات و مسـائل منطقه را از قلم نینداخته اسـت؛ بدین معنـا کـه هرجا دشمـن تـک بزند پاتـک خواهـد خورد. اینجاسـت که جبهـه در محل شـکل‌گرفته و اگـر ایـن جبهـه در تمامـی محلات شـهر صورت گیرد و ایـن محلات با یکدیگـر هماهنگ گردند،

می‌توان گفت جبهه فرهنگی و اجتماعی آن شهر شکل‌گرفته و خود را در سطح شهر گسترده است. زمانی که این شهر با شهرهای مجاور هماهنگ شود، جبهه در استان و به دنبال آن در سطح کشور شکل خواهد گرفت و در کنش‌گری‌های خود به هیچ نهاد و سازمانی وابسته نخواهند بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمونه و الگوی یک جبههٔ توانمندی است که از بطن مردم در سال‌های ابتدایی انقلاب و در بحبوحهٔ دفاع مقدس شکل گرفت. گروه‌های خودجوش مردمی که با دغدغهٔ مقابله با طاغوت و دفاع از کیان اسلام، به مجموعهٔ واحدی بدل شدند که امروزه آنان را در قالب بسیج و سپاه، جزو اثرگذارترین جبهه‌های نظامی کرده است. این روند شکل‌گیری و پیشرفت، در حوزهٔ فرهنگی و اجتماعی نیز نیازمند انعقاد گروه‌هایی حرفه‌ای از جنس همین مردم است تا بتواند سازه‌ای را ایجاد کند که نقش ستادی گفتمان‌ساز و توانمندکننده را ایفا نماید. این ستاد، دریایی از گروه‌های مردمی خودجوش و آتش‌به‌اختیاری[1] هستند که به وقت اختلال در نهادهای حاکمیتی، خلأ ایجاد شدهٔ آنان را به‌صورت گسترده و همه‌جانبهٔ پُر می‌کنند.

۱. قاعده جنگ سخت، آتش‌به‌فرمان است؛ یعنی تا زمانی که فرماندهی دستوری نداده، حرکت و مقابله ممنوع است. اما قاعده در جنگ نرم به‌صورت آتش‌به‌اختیار است؛ زیرا اقتضای آن به‌گونه‌ای است که با حرکت در کوچه‌به‌کوچه، محله‌به‌محله، خانه‌به‌خانه و فردبه‌فرد نباید و نمی‌توان معطل دستور از جانب فرماندهی ماند.

جهت و محتوای حرکت

قطعاً شکل‌گیری چنین جبهه‌ای، باید با جهت‌دهی مناسب و برخورداری از محتوای لازم و کافی، به کنش‌گری و ایجاد حرکت در جامعه منتهی شود. جبهه‌ای اثرگذار است که علاوه بر بهره‌مندی از گفتمان و مبانی مستحکم فکری، به دانش‌ها و علوم روز نیز آشنایی داشته باشند تا بتوانند با استفاده از امکانات روز، در برابر هر مانعی استوار بوده و آن را کنار بزنند. به‌عبارت‌دیگر، هر یک از اعضای جبهه می‌بایست خود را در برابر هرگونه تهاجم فکری و فرهنگی ایمن کند و سپس به فراخور استعداد و توانایی، از تخصص و حرفهٔ کافی در حوزهٔ فعالیت خود برخوردار گردد.

با این بیان، روی دیگر این جبهه را گروه‌های موضوع‌محورِ متکثر و متنوع مردمی تشکیل می‌دهند که عالمانه و فعالانه در میدان رزم فرهنگی قدم می‌گذارند. شاید بسیاری از این کنش‌گران قادر به تولید محتوا برای جبهه نباشند؛ لکن قادرند محتوای تولیدشده توسط گروه‌های دیگر را در

وسط میدان توزیع داده و خود نیز از آنها بهره ببرند. گفتنی است این گروه‌ها نه‌تنها در کیفیت، بلکه در تعداد و کمیت نیز اهمیت بسیار زیادی دارند؛ زیرا اولاً باتوجه‌به محدودیت‌هایی که هر یک از افراد جهت ورود مردمی به مسائل فرهنگی و اجتماعی دارند، نمی‌توانند تمام‌وقت و مشغلهٔ خود را به این امور اختصاص دهند و این مانع، با تکثیر و تنوع‌بخشی گروه‌ها جهت استفادهٔ حداکثری از آنها برطرف خواهد شد. ثانیاً بعضی از گروه‌های تربیت شده به‌مرور و در سیر حرکت تخصصی خود، به مؤسسات حرفه‌ای و منظم تبدیل شده و در پراکندگی جغرافیایی مناسب، عملیات مستمر صورت می‌دهند. این، همان نقطهٔ مطلوبی است که همچون اقتدار نظامی و امنیتی کنونی می‌تواند بازدارندگی فرهنگی را برای جامعه به ارمغان داشته باشد.



الگوی بومی انقلاب اسلامی

هیأت‌هـایی کـه نه‌تنهـا در عصـر کنـونی، بلکـه در تمامی اعصـار نقش حیـاتی در پیشـبرد اسلام داشـته‌اند، وظیفـهٔ بسیـار سـنگینی را در ایجـاد و تقویـت ایـن جبهـه بـر عهـده دارد. بی‌تردیـد، درصورتی‌کـه سـاختار تک‌تک هیأت‌هـای دغدغه‌مند و اثرگـذار، تبدیل به هیـأتی واحد و منظم نگـردد، در فضـای مسـموم ایجاد شـده توسـط دشمـنان غرق خواهنـد شـد. ازاین‌رو، اکـنون که هیأت‌هـای الگـو و فعال، بـارِ قاطبهٔ هیأت‌ها و مجامع فرهنگی را بر دوش می‌کشـند، بدون همراهی و همـدلی تشـکیلاتی هیأت‌هـا و مجامع دیگـر، جز در مقطـع محدودی قـادر نخواهند بـود در برابر جبهـهٔ باطـل قـد عَلَـم کنند. ایـن خطر بسیـار جدی و بحرانی اسـت که آنـان را هـر لحظه تهدید می‌کنـد؛ بنابرایـن لازم اسـت هیأت‌هـای الگـو خود را تکثیـر نمایند و بـا تبدیل مخاطـبین خود به گروه‌هـای مختلـف، خـود را از تنهـایی در میدان جنـگ برهانند.

امـا نقـش سـتاد در این ارتباطـات و تعـاملات فرهنگـی حلقه‌های میـانی که با ظرفیت‌سـازی و

جریان‌سازی مردمی محقق می‌گردد، در دو موضوع بسیار مهم جلوه‌گری می‌کند که نه در علوم مقایسه‌ای و نظری؛ بلکه در کف میدان و حین عملیات باید به‌عنوان الگوی بومی انقلاب اسلامی، نصب العین قرار گیرند:

* **تبیین امروزی:** اهمیت فکر و اندیشهٔ امام جامعه در راهبری کلان انقلاب بر کسی پوشیده نیست و اگر غیر از این بود، هر آن باید اصل انقلاب را در چنتهٔ دشمنان و بدخواهان اسلام و دین مشاهده می‌کردیم. اما پیروی از دستورات و فرامین ایشان برای مردم کفایت نمی‌کند و این امر به‌مرورزمان می‌تواند توسط دشمن به فاصله‌ای خطرآفرین میان رهبر و مردم تبدیل شود. آنچه این فاصله را می‌تواند به‌خوبی ترمیم و پُر نماید تا هیچ راه نفوذی در آن وجود نداشته باشد، وحدت میان اندیشهٔ امام و مردم است که با تبیین مستدل امر ایشان می‌تواند صورت گیرد. پس علاوه بر روشنگری در خصوص شبهات و مسائل روز، باید تبیین در مبنای فکری ایشان نیز در اولویت ستاد حلقه‌های میانی قرار گیرد.

* **تبیین تجربه‌های میدانی:** ناگفته پیداست که در میدان بودن، دست افراد را از تجربه‌های ارزشمند پُر خواهد کرد و این تجربه‌ها «در لحظه» باید به گروه‌ها و جریانات همسو منتقل گردد تا روند کار از آزمون و خطای کمتری برخوردار باشد. تدوین و گردآوری آنها نیز برای استفاده در آیندهٔ دور و نزدیک به همان میزان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کسانی که در این جریانات به‌عنوان اهل‌قلم و اندیشه به میدان آمده‌اند باید به این مهم اهتمام ورزند.

حرکت، در گروماندن!

یقیناً حیات هر هیأتی، وابسته به مخاطبین خود است. مخاطبینی که بود و نبودشان ـ حتی به اندازهٔ یک نفر ــ بودونبود هیأت را رقم می‌زنند و به‌نوعی تمامی فعالیت‌های هیأت بر محور آنان انجام می‌پذیرد. آراستن فضای هیأت، انتظامات، آبدارخانه، کفشداری، منبر، مداحی و هر آنچه که جزئی از هیأت به شمار می‌رود برای کشاندن پای مخاطبین به سفرهٔ پُر از نعمت و برکتی است که با اتصال به سرچشمهٔ حیات‌بخش اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گسترده شده است. این نعمت و برکت، نه برای گذراندن اوقات فراغت؛ بلکه برای هدایت و سعادت بشریت و بناکردن جامعه‌ای متعالی به مخاطبین عرضه می‌شود. صدالبته هیأت در تغذیهٔ روحی مخاطبین وظیفهٔ بزرگی بر عهده دارد؛ اما به همین نقطه محدود و خلاصه نمی‌شود. هیأتی که در طول تاریخ، بسترساز تحولات اجتماعی بسیاری بوده است، امروزه نباید با القای

دشمنان، تنها در تدارک امور معنوی و مناسبتی و بدون پرداختن به امور مهم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ اسلامی برپا شود.

سؤال اساسی اینجاست: آیا هیأتی که ماهیت آن به‌عنوان بستر و محفلی تاریخی این رسالت الهی را بر دوش دارد، چگونه می‌تواند در این جبهه‌سازی نقش مؤثر خود را به بهترین شکل ایفا کند؟ آیا این امر بدون درنظرگرفتن مخاطبین خود امکان‌پذیر است؟ پاسخ قطعاً منفی است. با گذشت زمان، نه‌تنها مسئولیت خطیر هیأت‌ها کم‌رنگ نشده؛ بلکه وجوب آن بیش‌ازپیش عیان‌تر گشته است؛ زیرا بدیهی است که حل مسائل و معضلات کنونی جامعه و رسیدن به نقطهٔ آرمانی ترسیم شده از سوی رهبر معظم انقلاب (جامعهٔ اسلامی و تمدن اسلامی) جز با تشکیل و ورود حلقه‌های میانی و جبهه‌بندی آنان امکان‌پذیر نخواهد بود و این جبهه‌بندی تنها با تکیه به مخاطبین خود است که قابلیت شکل‌گیری دارد.

هیأت، حلقه میانی کنش‌گر

حـال، با روشن‌شـدن اهمیت حـضور مخاطـبین در فعالیت‌های حیـاتی جامعه و مقابلـه با جنگ نرمـی که دشمـن در ایـن سرزمین مهدوی بـه راه انداخته اسـت، نباید از مخاطـبین «ثابت» هیأت غفلـت کـرد. قطعـاً مخاطـبینی کـه پای ثـابتی در هیـأت نداشـته و بـه‌صورت مقطعی و مناسـبتی حـضور پیـدا می‌کنند، بـه اندازهٔ مخاطـبینی که حضوری همیشـگی در هیـأت دارنـد نمی‌توانند در کنش‌گری‌هـای فرهنگـی و اجتماعـی حـضور فعالانه داشـته باشـند. مخاطبین ثابـت، اصلی‌ترین پشـتوانهٔ هـر هیـأتی بـه شمـار می‌رونـد و قادرند در هـر موقعیتی کـه هیأت بـه کمک ایشـان نیاز داشـته باشـد، در حـد وسـع و تـوان خود در کـف میـدان حاضر باشـند. پس جـذب مخاطب و نگـه‌داشتن او به‌عنـوان فـردی انگیزه‌مند و دارای دغدغه‌های مشـترک و همسـو با هیأت، شـرط اصلی بـرخورداری از پشـتوانهٔ مردمـی محکم و ثابت اسـت. آیا یک هیأت دغدغه‌مند و حسـاس

نسبت به مسائل جاری جامعهٔ خود، از دیگر مجموعه‌های قانونی و غیرقانونی کمتر هستند که با هر ترفند و روشی نسبت به جذب مخاطبین خود مبادرت می‌ورزند؟

بنابراین، زمانی می‌توان از نقش یک هیأت به‌عنوان حلقهٔ میانی سخن به میان آورد که قادر باشد بر مخاطبینِ ثابت خود، اثرگذاری مطلوبی داشته باشد و آنان را در قالب گروه‌های خودجوش آتش‌به‌اختیار سازماندهی کند و این گروه‌ها فارغ از اتصال و ارتباط با هیأت، فعالیت مستمر در میدان داشته باشند. سازماندهی این گروه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که اتصال حیاتی به گروه‌ها و حلقه‌های دیگر و حتی فرماندهی مرکزی نداشته باشند و همان‌گونه که گذشت، برفرض منحل‌شدن مرکز و شبکه‌های ارتباطی، به فعالیت و حیات خود ادامه دهند. به دنبال این حرکت عمومی و مردمی، گروه‌ها با حفظ جوهرهٔ خود، مانند آب جاریِ روان با محیط خود تطبیق پیدا خواهد کرد. این امر، مقدمهٔ به‌هم‌پیوستگی و تشکیل صف خواهد بود که در نهایت به شکل‌گیری جبهه‌ای همچون بنیان مرصوص منتهی خواهد شد.



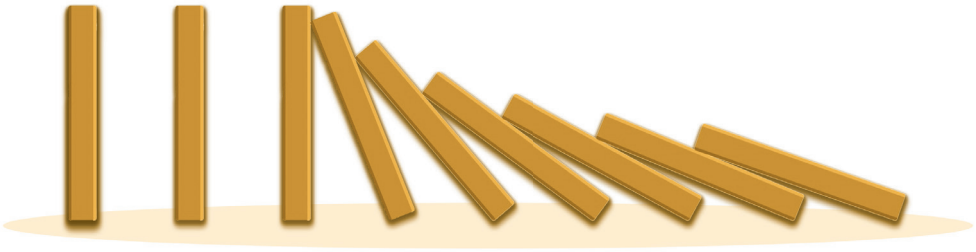

تعامل با چاشنی تداوم و تعهد

بـه راستی، ثبـات و دوام ارتبـاط مخاطـبین بـا هیـأت، چگونـه امکان‌پذیر خواهـد بود؟ آیـا صرفاً بـا برگـزاری چندیـن مراسـم (به مناسـبت و یا غیـر مناسـبت) و دعـوت از مخاطبین می‌تـوان در ثابت‌سـازی مخاطـبین گامی برداشـت؟ قطعاً این‌گونه نیسـت؛ تجربه ثابت کـرده و عقل نیز گویای آن اسـت کـه تعلـق قـلبی، با ارتبـاط محدود و سـطحی بـا مخاطب شـکل نمی‌گیرد. پـس مهم‌ترین کلید راهگشـا در برقـراری ارتباط و تعامل با مخاطبین، «پیگیری» مسـتمر، لحظه‌به‌لحظه و پی‌درپی اسـت؛ چیزی که بارها از سوی مقام معظم رهبری به فعالان و دغدغه‌مندان گوشـزد شـده اسـت[1]. تعقیـب و مداومـت در ارتباط‌گیری، همان حلقهٔ گمشـده‌ای اسـت کـه بسـیاری از مجامع فرهنگی امروز از آن غافل‌انـد. مخـاطبی کـه بـا مراجعه به مجموعـهٔ موردنیاز خود می‌خواهد حـظّ و بهره‌ای از آن ببـرد تـا بلکـه احتیاجات مادی یا معـنوی خود را تأمین نماید، به‌محض جـدایی باید تعاقب و

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشـجویان؛ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

پیـگیری ارتبـاط با او در اولویت مجموعه قـرار گیرد. این پیگیری با بهـره‌گیری از امکانات بسیاری می‌توانـد به‌راحتی و سـهولت انجام گیرد.

امّـا ایـن، تمامـی راه نیسـت! آیا نام هر مخـاطبی را می‌تـوان با تمام اصرارهـا و پیگیری‌هـای مداوم، به‌عنـوان مخاطـب پابرجـای هیـأت ثبت کـرد؟ راز پایـداری مخاطبینی کـه در بزنگاه‌هـای مختلف می‌تواننـد در حـد وسـع و توان خود حضور فعالانه‌ای داشـته باشـند در چیسـت؟ کلیـدواژهٔ این راز را بایـد در بیانـات رهبر معظم انقلاب جسـت‌وجو کرد که به هنگام سـخن از گذشـته، حال و آینـدهٔ انـقلاب، حرکت فعالانـه و عمومی جامعه را مقید بـه «تعهّد» می‌کنند؛ آنجا که در اشـاره به چهـار نقطـهٔ اصلی بیانیهٔ گام دوم انقلاب، نیروی جوان متعهد را محور حرکت، سـرعت و پیشـرفت بـه‌سوی چشـم‌انداز انـقلاب اسلامی معـرفی می‌کنند[1]. تعهد، همـان امر الزام‌آوری اسـت که ایمان را ملبّـس بـه لباس عمـل می‌کند. در واقع، فـرد مؤمن و متعهـد انگیزهٔ فراوانی جهت حل مسـائل پیـش روی خـود دارد و با تمسّـک به دسـتور قـرآنی «**أَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مَثْنَـى وَ فُرَادَى**»[2] همچون مالک‌اشـتر، بـا تکثّر، گرفتن دسـت دیگران و یـارگیری از آنها برای امام، بـه دِل تقابل با معضلات فرهنگـی و اجتماعـی می‌زنـد. این فـرد، درواقع فردی به‌مثابـه ده‌ها، صدها و هزاران نفر اسـت که با اسـتفاده و تکیـه بر آنها بـه دل پیکار با تاریکـی می‌زند.

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشـجویان؛ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.

پس مخاطبی که با حضور در هیأت، احساس وظیفه و تکلیف نکرده و تعهدی نسبت به حضور در چالش‌ها و مسائل جامعه ندارد نمی‌تواند در مسیر حرکت عمومی جامعه نقش‌آفرین باشد و از همین جهت باید او را نسبت به این خطر درونی آگاه ساخت. با این بیان، دو وظیفهٔ بسیار مهم هیأت‌ها در مواجهه با مخاطبین روشن می‌گردد: اول، تربیت نسل جوان مؤمن و متعهد و دوم، ارتباط مستمر و حفظ ایشان.

ارتباط با مخاطب جهت خلق انگیزه و کشاندن پای‌کار انقلاب برای همگان به شکل یکسانی نمی‌تواند صورت گیرد. همان‌گونه که در نوع تفکر و جهت‌گیری‌های هر فردی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، به همان میزان در تعامل و ارتباط با ایشان باید انعطاف عمل داشت. قطعاً مخاطبی که هیچ اتصال فکری و قلبی با نظام و انقلاب نداشته با کسی که بی‌تفاوت است و همچنین کسی که همسو با تفکرات دینی است متفاوت است و ارتباط با هریک، رفتار و ادبیات خاص خود را می‌طلبد. واردشدن از طریق مسائل دین، امور شخصی، اجتماعی، فرهنگی و... از جمله راه‌هایی هستند که می‌توانند به‌عنوان دریچهٔ تعامل با مخاطبین ـ به اقتضای جهت‌گیری هر یک ـ قرار گیرند. اما اولویت با آن کسانی است که به بلوغ فهم ضرورت و فوریت نقش‌آفرینی در کسوت حلقه‌های میانی رسیده‌اند و می‌توان با ظرفیت‌سازی از طریق آنان، به کیفیت و کمیت جبهه سرعت و شتاب بخشید.

جنگ، جنگ تا پیروزی

بـر هیچ‌کسـی پوشیده نیسـت کـه نظام برآمـده از انقلابی که سـنگ ارزش‌هـای والای اسلامی را بـر سینـه می‌زند، پس از دوران دفاع مقدس تا کنون، درگیر جنگی سـخت‌تر از جنگ سـرد شـده اسـت. دشمـن در ایـن جنـگ، با هجـوم بی‌امان خود نـه در سرزمین کـشور؛ بلکه در افـکار مردم و به‌ویـژه جوانـان در حـال لانـه‌گزینی اسـت و بدیهی اسـت که اگر افـکار را بتـوان تصاحب کرد، سرزمین‌هـا نیـز به‌خودی‌خود تصرف خواهند شـد. بـا اینکه بسیاری بر وجود چـنین کارزار حیاتی واقف‌انـد، امـا یادآوری آن همیشـه لازم اسـت تا مشـخص شـود چه مسیـر دشـوار و پیچیده‌ای پیـش روی جوانـان انـقلابی و دغدغه‌مند کشور و دین وجود دارد و در ایـن مسیر، با چه موانعی مواجه هستند.

اکـنون تاریـخ، پیشِ روی همگان قرار دارد؛ همان سـرگذشتی که با مهیاشـدن زمینه‌های آن، مجدداً در هر زمان و مکانی قابل‌تکرار اسـت. تاریخ نشـان داده اسـت که هر جا دشمـن از طریق شمشیر

نتوانسته بر مؤمنین پیروز شود؛ جهت جنگ را به‌سوی افکار تغییر داده و در غالب موارد توانسته با تضعیف فکر و روح مؤمنین، خود و سرزمین آن‌ها را به قبضهٔ خود درآورد. از همین جهت، اولیای الهی نسبت به عبرت‌پذیری از تاریخ سفارش‌های متعدد و اکیدی داشته‌اند.

این فتنه‌ها تا زمانی ادامه پیدا خواهد کرد که غربال مؤمنین به مرحلهٔ نهایی خود برسد. تا جایی که نهایت حربه‌های دشمنان در نبرد افکار به کار گرفته شود و رشد بشریت به مرحله‌ای رسیده باشد که چیزی جز ذلت و خفت دشمنان را به همراه نداشته باشد. بی‌توجهی به این صحنهٔ نبرد، کُشنده‌ترین سَمّی است که هر جامعه‌ای را با خطر بدبختی و نابودی مواجه می‌کند. امروزه نیز این خطر، بیش‌ازپیش در برابر چشمان همگان قرار گرفته و اگر هر متفکّری اوضاع کنونی جامعه را با شعارها و آرمان‌های انقلاب مقایسه نماید، بدون تعلّل به رخنهٔ ایجاد شده میان این دو پی خواهد برد. خطراتی که در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متوجه این مردم شده است، آسیب‌های جدی بر افکار آنان وارد کرده و همین مهم کافی است تا هیچ توجیهی برای لحظه‌ای توقف در جبهه‌سازی و فعالیت تشکیلاتی مردمی پذیرفته نباشد. آن هم فعالیت‌هایی که به هنگام اختلال در نهادهای مسئول، بیش از هر زمان دیگری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

بنا بر آنچه گفته شد، تأثیر فرهنگی، محصول یک رابطهٔ مستمری است که بر پایهٔ اعتماد مداوم و برانگیزاننده در این جنگ نابرابر شکل می‌گیرد. مقاومت و پایداری تا حصول به

مقصد اصلی در جنگ بر اساس حمایت و تعامل قلبی یاران ولایت است که تضمین‌کنندهٔ پیروزی است. پیروزی در دفاع مقدس، جز با این مقاومت مستمر حاصل نگردید و اگر این اطمینان قلبی به مسیر و هدف نبود و بلندشدن پس از زمین‌خوردن‌ها در زندگی مجاهدانهٔ رزمندگان جایی نداشت؛ قطعاً نمی‌توانست برکات و توفیقاتی را به همراه داشته باشد.

لازم به ذکر است باتوجه‌به پیش‌رَوی خطرآفرینی که اکنون زنگ خطر را در جامعه به صدا درآورده است، تربیت جریان حلقه‌های میانی نباید معطل تبیین از طریق راه‌های زمان‌بر شود. از یک سو این امر، با ارتباط و اتصال منظم و به‌اشتراک‌گذاری شفاهی تجربیات و ایده‌ها می‌تواند نصرت، برکت و هدایت را شامل حال کنش‌گران کند و راه را برای خط‌شکنی باز کند و از سوی دیگر، نباید با نگاه رسمی به عملیات میدانی حلقه‌های میانی نگریست؛ بلکه باید با بهره‌گیری از کمترین امکانات و سریع‌ترین مسیرهای ارتباط و تواصل، استمرار در تعاملات شبکه‌های مردمی به‌صورت لاینقطع در جریان باشد.

هر چه زمان می‌گذرد

تجمع اصحاب حق

را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم.

رهبر معظم انقلاب

در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور

۱۳۷۳/۰۴/۲۲

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

جامعه ایمانی مشعر

۰۲۵-۳۶۶۳۱۲۲۰
۳۰۰۰۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...